روایت « عدد درجات الجنة » روایتی مناسب برای فهم جوهره قرآن

در این چند دقیقه‌ای که مانده دو نکته اصلی را که می‌خواستم بگویم را می‌گویم. نکته اصلی این بود که ما تا جوهره قرآن را از بیانات خود قرآن و روایات نفهمیم که چیست، این بحث‌ها فایده ندارد. می‌خواستم یکی از آن‌ها را بگویم که این بحث‌ها پیش آمد. یک روایت در کافی شریف است که جالب هست که در کتب اهل‌سنت هم مفصل آمده است. در مسند احمد که کتاب قدیمی است و قبل از صحیحین است، آمده تا بعدی ها است.روایت کافی شریف را بخوانم که ببینید خود عبارتش چه هنگامه ای است در مقصود ما :

> عن سليمان بن داود المنقري عن حفص قال: سمعت موسى بن جعفر ع يقول لرجل أ تحب البقاء في الدنيا فقال نعم فقال و لم قال لقراءة قل هو الله أحد فسكت عنه فقال له بعد ساعة اي حفص من مات من أوليائنا و شيعتنا و لم يحسن القرآن علم في قبره ليرفع الله به من درجته فإن درجات الجنة على قدر آيات القرآن يقال له اقرأ و ارق فيقرأ ثم يرقى قال حفص فما رأيت أحدا أشد خوفا على نفسه من موسى بن جعفر ع و لا أرجى الناس منه و كانت قراءته حزنا فإذا قرأ فكأنه يخاطب إنسانا[1]

«قال: سمعت موسى بن جعفر ع يقول لرجل أ تحب البقاء في الدنيا فقال نعم»؛ حضرت به شخصی فرمودند می‌خواهی که در دنیا زنده باشی؟ عرض کرد بله، می‌خواهم که زنده باشم. چه آدم خوش سلیقه و با فضل و با معرفتی! حضرت هم می‌دانستند، سؤال کردند که این را نشان دهد.

«**فقال و لم**»؛ در دنیا چه خوشایی داری که می خواهی بمانی؟! **«قال لقراءة قل هو الله أحد»**؛ می‌خواهم در دنیا باشم تا سوره توحید را قرائت کنم!**«فسكت عنه»؛** حضرت ساعتی ساکت شدند.**«فقال له بعد ساعة»؛** هم سؤالشان و هم جوابشان و هم ادامه فرمایش حضرت چه لطائفی دارد!

«اي حفص من مات من أوليائنا و شيعتنا و لم يحسن القرآن علّم في قبره»؛ دنبال مسیری بوده. چرا؟!**«ليرفع الله به من درجته»**؛ تا وقتی که به قیامت وارد نشده درجه اش بالا برود. در قبر یاد بگیرد که بالا برود. خب چرا با قرآن بالا برود؟! به مقصود من رسیدیم. این مضمون خیلی عجیب است. در فدکیه حدیث «عدد درجات الجنه بعدد آی القرآن » را آورده‌ام.

حضرت فرمودند چرا بالا بورد؟ تعلیل را ببینید:«**فإن درجات الجنة علی قدر آیات القرآن یقال له اقرأ و ارق**»؛ فعلاً در ذهنم به این صورت است که حدیثی بالاتر از این در مضمون برای مقصودم سراغ ندارم. روی این حدیث فکر کنید. ببینید در این چند کلمه، امام علیه‌السلام چه چیزهایی را به کار برده‌اند! ما دَرَجَة داریم و چیزهایی داریم که در عرض هم هستند. دَرَج، دَرَک و غُرَف. شما خانه هایی که در کنار هم می‌سازید درجات نیستند. خانه هایی هستند که در عرض هم روی زمین ساخته شده‌اند. دَرَک، به پایین می‌رود. دَرَج قیدش این است که بالا برود. پله درجات دارد. اصلاً قید درجه بالا رفتن است. مثل عَرَج و دَرَج که در اشتقاق کبیر با هم یکی هستند. درجات الجنه؛ «فضّلنا بعضهم... درجات[2]». درجات یعنی در کنار هم هستند؟! نه، اصلاً درجه یعنی در طول هم هستند و بالا می‌روند. حضرت چه می‌فرمایند؟ «ان عدد درجات الجنه»؛ یعنی بهشت مقاماتی در طول هم دارد. «علی قدر آیات القرآن یقال له اقرأ و ارق».

سؤال؛ یعنی آیات قرآن در عرض هم هستند؟ به او می‌گویند بخوان و هر چه خواندی بالا برو؟! ای نه، از این تطابق درجات کشف می‌کنیم که آیات قرآن هم درجات هستند. اینطور نیست که یکی این آیه را بخواند و بالا برود و دیگر هم آیه دیگری را بخواند و بالا برود. تطابق درجات جنت که کل کمال انسان است، علی قدر الآیات است. اقرء و ارق؛ بخوان و بالا برو. مضمون خیلی عجیبی دارد. یک روایت دیگر هم برای نزول وحی بود که وقت گذشت. می‌خواستم عنوان بحثم باشد و مفصل آن را توضیح بدهم.

مقصود من یک روایت در ضمن ده‌ها روایت بود که قبلاً بحث کردیم و برای ما جوهره قرآن را تبیین می‌کند. یعنی از روایاتی است که باید ابتدا آن‌ها را مد نظر قرار دهیم. قرآن یک چیزی است که وقتی نوشته می‌شود، آیات قرآن در دید ما درجات نیستند. اما این حدیث می‌گوید که آیات قرآن درجات هستند. خب چطور بفهمیم؟! کدام پایین است و کدام بالا است؟! ما ختم قرآن می‌کنیم و تا آخر می‌رویم. یعنی «بسم الله» اولین درجه است و بعد «الحمد لله» دومین درجه است و «من الجنه و الناس» آخرین درجه می‌شود؟! اصلاً این جور به ذهن نمی‌آید. پس این چیست؟ مقصود من این بود.

---

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۶۰۶

[2]البقره ۲۵۳؛ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ

بازبینی #3
ایجاد شده 16 مارس 2024 16:33:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 17:10:50 توسط ... .